

الگوی همزیستی اسلام و مسیحیت در رمان‌های تاریخی جرجی زیدان

دکتر عسگر بابازاده اقدم^(۱)

چکیده

اصل همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان، یکی از دستاوردهای جهان بشری و زمینه‌ساز زندگی آرام و به دور از تنش‌های متعدد است. صاحب‌نظران علوم مختلف از قبیل جامعه‌شناسی، دینی، ادبی و غیره برآنند تا این اصل را در حوزه‌های مختلف تبیین و تفسیر کنند. از جمله این افراد می‌توان به جرجی زیدان مسیحی، یکی از پیشگامان اصلی رمان تاریخی ادب عربی اشاره کرد؛ او با نگارش این داستان‌ها در کنار تعلیم تاریخ به عامه مردم، به نوعی میان دو دین مسیحیت و اسلام، همسویی و تعامل سازنده ایجاد کرده است. لذا نگارنده در این پژوهش بر آن شده است تا این پدیده را با رویکردی نظری و با استناد به منابع متعدد عرضه نماید.

واژگان کلیدی: همزیستی، جرجی زیدان، اسلام، مسیحیت.

مقدمه

اصطلاح همزیستی مسالمت‌آمیز امروزه به عنوان یکی از دستاوردهای جهان بشری به شمار می‌رود. جامعه‌شناسان، عالمان دینی، فیلسوفان و ادیبان بر آن‌اند که این مسئله را به عنوان محصول دنیای مدرن معرفی کنند که در سایه تحقق این آرمان میتوان جهانی آرام و به دور از تنش‌های فکری و مادی را مجسم ساخت. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در آن‌ها دستوراتی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ دانشکده علوم قرآنی خوی.

ارائه شده است تا بر اساس آن به حقوق پیروان اهل کتاب احترام بگذرانند و در ادای آن‌ها بکوشند. به طور کلی اسلام با مهیا نمودن زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز بین ادیان الهی، در صدد ساختن جامعه‌ای خالی از عداوت و سرشار از اتحاد و دوستی است. (حجتی، ۱۳۸۵: ۳۰) ادبیات نیز به طور کلی اعم از شعر یا نثر، به عنوان یکی از هنرهای زیبا دارای نقشی اساسی در زمینه تعامل تمدن‌ها و ایجاد همزیستی میان ادیان بوده است. (طاهرینیا، ۱۴۲۵: ۲۸) در این میان نقش داستان، به سبب بعضی امتیازات ویژه از قبیل اقبال عمومی، درک آسان و نزدیک به فهم عمومی، بیشتر جلوه‌گری مینماید. این عنصر به دلیل تأثیراتی که از فرهنگ جوامع می‌پذیرد و متقابلاً تأثیراتی که بر فرهنگ و گفتمان و افکار عمومی می‌نهد، می‌تواند به عنوان ابزاری مهم جهت استخراج و دریافت میزان همزیستی ادیان و مذاهب مورد استفاده قرار گیرد. لذا به فراخور بحث حاضر، وقتی جرجی زیدان و داستان‌های تاریخی او را مورد توجه قرار می‌دهیم، ملاحظه می‌کنیم که وی با شعار تعلیم تاریخ و آشنایی طبقه عمومی مردم با تاریخ گذشته خویش دست به نگارش داستان‌هایی اغلب با موضوع تاریخ اسلام زد و حقیقتاً این آثار دارای تأثیر فراوانی بر دانش عمومی جامعه بود. وی در بحث تعلیم تاریخ به طبقه عمومی مردم معتقد بود مردم از گذشته خویش ناآگاه‌اند و علت آن حکومت‌های اسلامی است. او دلیل این اعتقادش را سفرهای متعدد به اروپا و ملاحظه شرایط فرهنگی و آگاهی عموم مردم از تاریخ گذشته خویش برمی‌شمرد. (عبدالغنی، ۱۹۷۰: ۶۹) ناگفته نماند عده‌ای بر آن‌اند که زیدان در نگارش این داستان‌ها از گرایش به دین مسیحیت و تأسی از مستشرقین به دور نبوده است و گهگاه جایگاه ملت‌های غیرعرب را بالا برده یا دوره‌های درخشان تاریخ اسلام را موضوع این داستان‌ها قرار نداده یا تصویر خلفا را دور از واقعیت موجود عرضه کرده است. هرچند هر کدام از این مسایل به نوبه خود قابل تأمل است، اما نکته‌ای که از لابه‌لای مطالب این داستان‌ها پر اهمیت نموده است، چگونگی تعامل و روابط میان پیروان ادیان الهی در آن‌هاست. ناگفته نماند ادیان مد نظر در این مقاله، ادیانی هستند که صاحب کتاب و شریعت‌اند و منشأ الهی دارند. از میان ادیان الهی نیز به طور خاص، رابطه اسلام و مسیحیت در این مقاله بررسی خواهد شد؛ چرا که نویسنده این داستان‌ها مسیحی است و تاریخی که از آن‌ها بحث می‌کند، به اسلام و مسلمانان مربوط است. لذا بر آن شدیم به این سؤال پاسخ دهیم که تعامل میان اسلام و مسیحیت و پیروان آن دو در داستان‌های تاریخی

جرجی زیدان چگونه عرضه شده است؟

تاکنون در مورد مسئله همزیستی ادیان، با گرایش‌های مختلفش، آثار متعددی در قالب کتاب و مقاله از قبیل «ادیان الهی و همزیستی مسالمت‌آمیز» نوشته محمدمهدی کریمینیا و «همزیستی ادیان توحیدی از منظر قرآن و سنت» تألیف دکتر محمدباقر حجتی و «اسلام و گونه همزیستی با ناهمکیشان» تألیف حسین سیاح عرضه شده است. این آثار به مسئله همزیستی ادیان از منظر قرآنی و روایی و تاریخی نگریسته‌اند. اما به اثری که در آن به این موضوع از لابه‌لای آثار ادبی پرداخته شده باشد، دست نیافتیم؛ لذا چنین به نظر می‌رسد که مزیت این تحقیق، بررسی رابطه و تعامل ادیان از منظر یک اثر هنری یعنی ادبیات باشد؛ چرا که بحث‌های تاریخی و دینی گهگاه در پرداختن به مطالب، دچار برخی تعصبات خواسته یا ناخواسته می‌شوند و حداقل این مسئله در مباحث و آثار ادبی به شدت بحث‌های مذکور نیست.

بحث و بررسی

رمان تاریخی، بازآفرینی تاریخ در قالب داستان است و در این راه نویسنده علاوه بر حوادث و حقایق تاریخی، برای ایجاد پیوند میان حوادث و موقعیت‌ها، از شخصیت‌ها و ماجراهای خیالی نیز بهره می‌گیرد؛ زیرا به هر حال اساس داستان را عنصر خیال و ابداع تشکیل می‌دهد و اگر نویسنده، خود را صرفاً مقید به حقایق تاریخی نماید، اثر او بیش از آنکه جنبه هنری داشته باشد، به یک اثر تاریخی صرف مبدل می‌گردد. قلب این نوع رمان را تخیل تاریخی تشکیل می‌دهد؛ تخیلی که از شناخت درست تاریخ سرچشمه گرفته باشد و لازمه آن شناخت گسترده و عمیق نویسنده از دورانی است که قصد دارد آن را در قالب داستان به تصویر بکشد. (پروینی، ۱۳۸۵: ۱۷)

تکثر و تنوع ادیان واقعیتی انکارناپذیر است، اما مهم چگونگی برخورد با این واقعیت است. (مظاهری، ۱۳۸۹: ۷۸) و از آنجا که تمام ادیان الهی بزرگ، راهی به سوی نجات بشری عرضه می‌کنند و همه دربردارنده یک حقیقت دینی‌اند و تفاوت میان آن‌ها نسبی است، بایستی به هر طریق در مورد بررسی مبحث روابط و همزیستی ادیان، نگرش انحصارگرایانه را از خود دور نمود؛ چرا که تقویت این نوع نگرش منجر به ایجاد زمینه تقابل ادیان خواهد شد و این با آن مسئله مهم که تمامی ادیان معتقد به همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها با ادیان مختلف‌اند، در تعارض است. علاوه بر این،

خداوند از انسان‌ها خواسته است که از طرح مباحث تفرقه‌انگیز دوری کنند و به سوی هدف مشترک، که همان توحید است، حرکت نمایند (مظاهری، ۱۳۸۹: ۸۱) چنان‌که می‌فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا﴾
(شوری/۱۳)

و به قول شیخ بهایی:

هر در که ز من صاحب آن خانه تویی تو هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو
در میکده در دیر که جانانه تویی تو مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

در نتیجه وقتی به رمان‌های بیست و یکگانه جرجی زیدان مراجعه می‌کنیم، با ملاحظه شواهد مذکور می‌توانیم به نکات مثبتی در مورد رابطه اسلام و مسیحیت برسیم و اگر شواهد دیگری را ابزار قضاوت خویش قرار دهیم، به نتیجه‌ای دیگر خواهیم رسید. هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

۱- اسلام و سرزمین‌های تازه فتح شده

یکی از مسائل مهمی که همیشه در میان تاریخ‌نگاران اسلام، از ابتدا تاکنون مطرح بوده و بحث و جدال‌های فراوانی را به همراه داشته است، مسئله نحوه ورود اسلام به خارج از سرزمین‌های شبه‌جزیره عرب و برخورد با غیرمسلمانان بوده است. عده‌ای معتقد به رأفت و عطوفت این آیین جدید با عجم‌ها و ارائه اسلام از طریق منطق و برهان و شیوه‌های مسالمت‌آمیز بوده‌اند و عده‌ای دیگر قائل به تحمیل اسلام به قدرت شمشیر بوده‌اند. داستان ۲۶۸ صفحه‌ای «أرمانوسة المصرية» جرجی زیدان نگاشته‌شده به سال ۱۸۹۵ (صاوی، ۲۰۰۰: ۴۲۱) یکی از آثاری است که می‌توان در آن شواهدی را برای اثبات و بحث و بررسی در این مورد یافت. موضوع این داستان تفصیل فتح مصر و اسکندریه به دست عمروعاص در صدر اسلام همراه با شرح حال آداب و رسوم اعراب و اقباط و رومیان آن دوره است. در لابه‌لای مطالب این داستان می‌بینیم وقتی عمروعاص با فرماندهی لشکری که در آن رومیان بر مسیحیان قبطی حکمرانی می‌کردند و آن‌ها را مورد ظلم و ستم قرار می‌دادند، به سوی مصر عازم شد، مقوقس - حاکم قبطی مصر - نامه‌ای به عمروعاص فرستاد و از وی خواست که آنان

را اذیت نکنند، به راهبان آن‌ها توهین نکنند و عبادتگاه‌هایشان را ویران ننمایند؛ او این نامه را به همراه نامه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، که مدت‌ها پیش بدو فرستاده شده و او را به اسلام فراخوانده بود، به وی ارسال کرد. اما عمروعاص با ملاحظه این نامه گفت: «... فذلک ممّا لا نحتاجُ فیهِ اِلی وِصایَةِ لِأَنَّنَا أُوصینَا بِهِ مِنْ قَبْلِ وِ رَسُولِ اللَّهِ یَقُولُ: اِنَّ اللَّهَ سَیَفْتَحُ عَلَیْکُمْ بَعْدَ مَصْرَ فَاسْتَوْصُوا بِقَبِیْطِهَا خَیْرًا فَانَّ لَکُمْ فِیْهَا صَهْرًا وِ ذَمَّةً» (زیدان، ۱۹۹۸: ب- ۱۰۷)؛ «این چیزی است که نیاز به توضیح ندارد؛ چرا که ما پیش از این بدان سفارش شده‌ایم و رسول الله فرموده است: همانا خداوند بعد از من، مصر را برای شما خواهد گشود. لذا قبطیان آنجا را محترم دارید؛ چرا که با آنان پیوند زناشویی و عهدنامه خواهید داشت.»

یا در جایی دیگر، وقتی عمروعاص سپاه خود را جهت مقابله با رومیان آرایش می‌دهد، آنان را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «...یا اهلَ الایمان وِ الاسلام، یا حَمَلَةَ الْقُرْآنِ ... لا تَخْطُوا خُطْوَةً اِلَّا وِ اَنْتُمْ تَذْکُرُونَ اللَّهَ وِ لا تَبْدَؤْهُم بِالْقِتَالِ حَتّٰی یَبْدَؤْکُمْ...» (زیدان، ۱۹۹۸: ب- ۱۹۵)؛ «ای مومنان و مسلمانان، ای حاملان قرآن، ... هر گامی بر می‌دارید، خدا را به یاد داشته باشید و تا زمانی که آنان مبارزه را شروع نکرده‌اند، شما جنگ را شروع نکنید.»

نیز در موقعیتی دیگر، عمروعاص نامه‌ای به مقوقس فرستاد و در آن چنین ذکر نمود: «... اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ اللَّهَ قَدْ کَتَبَ لَنَا النَّصْرَ مِنْذُ دَخَلْنَا هَذِهِ الدِّیَارَ ... وِ هَا اَنَا ذَا اُغْرَضُ عَلَیْکُمْ وِاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ: فَاَمَّا اَنْ تَدْخُلُوْا فِی دِیْنِنَا فِیْکُوْنَ لَکُمْ مَا لَنَا وِ عَلَیْکُمْ مَا عَلَیْنَا، وِ اَمَّا تُؤَدُّوْا الْجِزِیَةَ عَنِ یَدِ وِ اَنْتُمْ صَاغِرُونَ، وِ اَمَّا السَّیْفُ؛ فَاخْتَارُوا لِاَنْفُسِکُمْ» (زیدان، ۱۹۹۸: ب- ۲۰۹)؛ «اما بعد ... همانا خداوند، از زمانی که ما وارد این سرزمین شده‌ایم، پیروزی را برای ما مقدر ساخته است و اینک من یکی از سه پیشنهاد را برای شما عرضه می‌کنم: یا به دین ما درآیید تا آنچه داریم با شما یکی گردد. یا جزیه بپردازید، یا به جنگ برخیزید.»

همانطور که می‌بینیم محتوای شواهد یادشده حاکی است که عرب‌ها جهت فتح سرزمین‌های تازه، بدون مقدمه وارد نشده و ابتدا عنصر گفتگو و تعامل را پیشه خود ساخته‌اند و شیوه فتح آن‌ها همانند مغول‌ها نبوده است. ضمناً بایستی اذعان نمود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ابتدای ورود به عرصه‌های اجتماعی، گفتگو با ناهمکیشان را به عنوان الگویی عملی برای مسلمانان معرفی نموده بودند و به مصداق مثل مشهور «آخر

الدواء الکی»، گزینه جنگ و نبرد را به عنوان آخرین گزینه انتخاب می کردند. نکته دیگر اینکه در هیچ جای این داستان، هر گاه سخن از قرار گرفتن اسلام و مسیحیت و به طور خاص مسلمان و مسیحی در یک مکان مطرح میگردد، بویی از جنگ و عداوت و کینه‌ورزی مشاهده نمی‌شود و آنچه پیداست، گفتگو و تلاش برای رسیدن به توافق سازنده است.

در اثبات این مدعا می‌توان گفتگوی مقوقس و عبادة بن صامت، نماینده عمروعاص، جهت ایجاد صلح بعد از تصرف قلعه دفاعی مقوقس را ذکر کرد که در آن وقتی عباده نکاتی را از مشرب و مسلک مسلمانان بیان کرد، با این جمله از مقوقس مواجه شد: «... هَا نَحْنُ اَوْلَاءُ نَعْرَضُ عَلَیْکُمْ الصَّلَاحَ عَلٰی اَنْ اَفْرَضَ لِکُلِّ رَجُلٍ مِنْکُمْ دِینَارَیْنِ و لَا مِیْرَکُمْ مِائَةَ دِینَارٍ ... تَأْخُذُوْنَهَا و تَنْتَقِلُوْنَ الٰی دِیَارِکُمْ...» (زیدان، ۱۹۹۸: ب- ۲۲۶)؛ «ما پیشنهاد صلح می‌دهیم مبنی بر اینکه برای هر سرباز شما دو دینار و برای فرماندهتان صد دینار بپردازیم ... آن را گرفته و راه سرزمین خویش را در پی گیرید...»

عباده نیز خطاب به وی چنین می‌گوید: «... اَمَّا اُجِبْتُ هَذَا و قِبَلْتَهُ اَنْتَ و اَصْحَابُکَ فَقَدْ سَعَدْتُمْ فِی الدُّنْیَا و الْاٰخِرَةِ و رَجَعْنَا عَنْ قِتَالِکُمْ و لَمْ تَسْتَحِلَّ اَدَاکُمْ و لَا التَّعْرَضَ لَکُمْ...» (زیدان، ۱۹۹۸: ب- ۲۲۶)؛ «یا این را می‌پذیرید و در دنیا و آخرت سعادتمند می‌شوید و ما نیز از تعرض به شما و اذیتتان دست بر می‌داریم و ...»

زیدان آنگاه نوع تعامل و برخورد پیروان این دو آیین را واضحتر به تصویر می‌کشد که به زبان اُرکادیوس در جواب پدرش در مورد نحوه ورود اعراب به مصر و فتح شهرهای آن می‌گوید: «... قَالَ: دَخَلُوا الْکَنِیْسَةَ دُخُلِهِمْ مَعْبَدًا مِنْ مَعَابِدِهِمْ، فَطَمَأَنُوا الرَّاهِبَاتِ و خَفَّفُوا عَنْهِنَّ و اَفْرَوَهِنَّ فِی دِیْرِهِنَّ و کُنَّ قَدْ اُخْرِجْنَ مِنْه یَوْمَ دُخُولِهِمْ» (زیدان، ۱۹۹۸: ب- ۲۵۷)؛ «گفت: آنان چنان با احترام وارد کلیساها شدند گویی وارد عبادتگاه‌های خویش می‌شوند. آنان راهبه‌ها را امان دادند و در محل‌های خویش باقی گذاشتند.»

بنابراین شواهد مذکور را می‌توان در مغایرت از اعتقادات دیگر نویسندگان مستشرق، از قبیل کارل بروکلمان یاد کرد که معتقد است: «بر هر مسلمانی واجب است که دشمنی‌اش را با غیرمسلمان آشکار کند؛ چرا که مبارزه با غیرمسلمان یک واجب دینی است.» (ابوخلیل، ۱۹۸۲: ۹۲) یا فردریک دینسون که معتقد است: «این یک پدیده ثابت شده است که اسلام موفقیتی به دست نمی‌آورد؛ مگر اینکه جنگ را پیشه خود سازد.»

(ابوخلیل، ۱۹۸۲: ۹۵)

اینک می‌توان گفت که از میان سه دیدگاه مطرح‌شده در مورد نحوه برخورد حکومت اسلامی با غیرمسلمانان که عبارت‌اند از اصالت جنگ، اصالت صلح و اصالت توأمان جنگ و صلح، نویسنده این داستان‌ها روش اسلام را در ارتباط با مسیحیان (در اینجا) همواره بر مبنای تقدم دعوت مسالمت‌آمیز بر جنگ و ستیز نشان داده است و اگر همه مطالب این داستان‌ها را خوب بنگریم، به این نکته خواهیم رسید که لشگرکشی مسلمانان، بر مبنای آیات قرآنی، مبتنی بر دعوت بوده و با اصل صلح شرافتمندانه و همزیستی مسالمت‌آمیز بر اساس رعایت حقوق متقابل طرفین کاملاً سازگاری داشته است؛ چرا که همانطور که قبلاً اشاره شد، در هیچ جای این رمان‌ها تلاش برای رد عقیده یا توصیف صحنه‌های جنگ و خونریزی به چشم نمی‌خورد.

نکته دیگر اینکه اگر بخواهیم به آیات قرآن کریم، که در مورد نحوه مواجهه مسلمانان با غیرمسلمانان نازل شده است، نظری بیفکنیم، در خواهیم یافت که آیات صلح بدون دلیل بیان شده و اطلاق دارد، اما آیات مربوط به قتال و جنگ، با ذکر دلیل و انگیزه همراه است؛ مثل وجود فتنه، ظلم و غیره (مهدوی عباس‌آباد، ۱۳۹۰: ۲۱) لذا به نظر می‌رسد نویسنده این داستان‌ها در ارائه این نوع تعامل اغلب از آیات قرآنی متأثر بوده است؛ چرا که به قول محمد حلمی القاعود، نویسنده معاصر، رمان‌های تاریخی جرجی زیدان سرشار از آیات و مفردات قرآنی است و این نشان از آشنایی زیاد وی با قرآن دارد؛ به طوری که اگر مخاطب از مسیحی بودن وی مطلع نباشد، گمان می‌کند با یک نویسنده مسلمان روبه‌رو است. (القاعود، ۲۰۰۹: ۳۷)

۲- کلیساهای مسیحیان و مسئله پناهجویی مسلمانان

در قرن نوزدهم و همزمان با نگارش داستان‌های تاریخی جرجی زیدان، برخی اعراب مسیحی شام، که تحت حکومت عثمانی بودند، با وجود برخی مزایای این حکومت برایشان، بر این باور بودند که بایستی از زیر یوغ این حکومت خارج شد. در برابر این عده، گروهی دیگر مصلحت بر آن دیدند که در کوشش‌های خود، از عوامل پراکندگی و دشمنی میان مسلمانان و مسیحیان پرهیز و بیشتر بر روی وجوه یگانگی و همکاری تکیه کنند. (عنایت، ۱۳۸۹: ۱۹) از جمله این افراد بطرس بستانی، ناصیف یازجی و ابراهیم یازجی را می‌توان مثال زد. زیدان نیز از دسته همین نویسندگان بود که در این راه تلاش‌هایی را از خود نشان داد. یکی از این تلاش‌ها به صورت جزئیتر و خاص

در داستان‌های او، مسئله وجود کلیساها و پناه‌جویی شخصیت‌های داستانی و اسلامی در جریان حوادث داستان به این اماکن است. یعنی این شخصیت‌ها آنگاه که از سوی عوامل محیطی و دیگر شخصیت‌ها مورد تهدید واقع می‌شوند، برای رهایی از کشمکش ایجادشده در طرح داستان و ایجاد تعلیق توسط نویسنده، با مراجعه به این اماکن، موقتاً از جریان داستان خارج می‌شوند و به اقتضای زمانی و مکانی، دوباره به جریان اصلی داستان بر می‌گردند. نکته‌حائز اهمیت، این است که نویسنده این داستان‌ها با قرار دادن چنین پدیده‌ای در خلال آن‌ها، تعامل میان این دو دین و آیین را تعاملی یک‌سویه نشان نمی‌دهد، بلکه متقابلاً همانطور که اسلام و مسلمانان با مسیحیان و ناهم‌کیشان سرزمین‌های تازه فتح‌شده از در گفتگو و مذاکره درآمده‌اند، مسیحیان نیز هنگامی که شخصیت‌های داستانی در پی آشفته‌گی اوضاع و حوادث، در پی امنیت بوده‌اند و به کلیساها پناه برده‌اند، راهبان و عابدان حاضر در کلیساها با روی خوش بدانها اقبال نموده و پناهشان داده‌اند؛ برای مثال در رمان «ابومسلم الخراسانی» مشاهده می‌کنیم آنگاه که صالح به همراه گلنار و ریحانه، در پی انتقام از ابومسلم، دسیسه خود مبنی بر قتل ابراهیم امام را اجرا می‌کنند، جهت آنکه از غضب ابومسلم در امان بمانند، با خروج از خانه و کاشانه خود، تصمیم به اقامت در یک کلیسا می‌گیرند: «... وَ فِيمَا هُوَ يَفَكِّرُ فِي الْأَمْرِ تَذَكَّرَ أَنَّهُ مَرَّ فِي الطَّرِيقِ إِلَى دِمَشْقَ بَدِيرٍ بِالْقُرْبِ مِنَ الْكُوفَةِ يُقَالُ لَهُ: دِيرٌ هُنْدٍ ... وَ فِي الصَّبَاحِ تَوَجَّهَ إِلَى دِيرِ هُنْدٍ، فَوَجَدَهُ أَهْلًا بِالرُّهْبَانِ وَ عِلْمًا أَنَّهُ بِه مَضِيفَةٌ يَنْزِلُ بِهَا مَنْ شَاءَ عَلَى الرَّحْبِ وَ السَّعَةِ ... فَطَلَّبَ مَقَابِلَةَ رَيْسِ الدَّيْرِ، فَقَبَلَهُ الرَّيْسُ. ... وَ أَمَرَ لَهُ بِالزَّادِ وَ الْفَاكِهِةِ ... قَالَ الرَّيْسُ: كَيْفَ لَا وَ عِنْدَنَا دَارٌ خَاصَةٌ بِالْأَضْيَافِ.» (زیدان، ۱۹۹۸: الف-۱۹۰-۱۹۱)؛ «او بدین قضیه فکر میکرد که ناگهان به ذهنش خطور کرد در مسیر دمشق به کوفه، دیری به نام دیر هند وجود دارد ... او صبح بدانجا رفت و دریافت که آنجا توسط راهبان اداره می‌شود و در آنجا مهمانخانه‌ای است که از مهمانان استقبال می‌گردد ... او سپس خواست با رییس دیر ملاقات کند ... رییس دیر با دیدن او دستور داد برایش غذا و میوه تهیه کنند ... رییس گفت: چطور ممکن است تو در دیر ما ساکن نباشی؛ حال آنکه ما مهمان‌سرای مخصوصی برای این کار داریم.»

و در رمان «عذراء قریش» نیز می‌بینیم که وقتی سعید به همراه اسماء، در پی نابسامانی اوضاع اجتماعی و سیاسی پس از قتل عثمان از مدینه خارج می‌شوند، در میانه راه، اسماء مورد اصابت تیر افراد ناشناس قرار می‌گیرد و در آن نزدیکی دیری مشاهده

می‌کند و از آنجا جهت مداوای خود کمک می‌طلبد و جانش را نجات می‌دهد: «...قَدْ سَرَعَ الرَّاهِبُ بِخَفَةِ بَرَعِمِ شَيْخُوخَيْتِهِ ... وَ سَاعَدَ مَسْعُوداً فِي نَقْلِ اسْمَاءِ إِلَى أَقْرَبِ عُرْفَةٍ هُنَاكَ وَ ... أَخَذَ فِي كَشْفِ الْجُرْحِ ... وَ إِنشَغَلَ الرَّئِيسُ وَ رَاهِبُهُ بِغُسْلِ الْجُرْحِ وَ تَضْمِيدِهِ...» (زیدان، ۱۹۹۸: ج- ۱۶۰-۱۶۵)؛ «راهب علیرغم پیری‌اش به سرعت دست به کار شد ... و به مسعود در انتقال اسماء به نزدیک‌ترین اتاق کمک کرد ... و شروع به گشودن روی زخم نمود ... رییس نیز به همراه راهب به شستن زخم و پانسمان آن مشغول شد.»

پس از اینکه اسماء چند روزی در این کلیسا استراحت نمود، از آنجا خارج و راه دمشق را در پیش گرفت و با یک ظاهر مبدل وارد کلیسایی شد که در اینجا باز نویسنده توافق و همبستگی مسلمانان و مسیحیان را در نوع ورود به عبادتگاه‌هایشان چنین به تصویر می‌کشد: «...و ظَلَّتْ سَائِرَةً حَتَّى دَنَّتْ مِنَ الْكَنِيسَةِ، فَتَذَكَّرْتُ أَنَّ هَذِهِ الْكَنِيسَةَ الْعَظِيمَةَ الْمَعْرُوفَةَ بِاسْمِ الْقَدِيسِ مَارِي يُوْحَنَّا. لَمَّا فَتَحَ الْمَسْلَمُونَ الشَّامَ اتَّخَذُوا نِصْفَهَا الشَّرْقِي مَسْجِداً يَصَلُّونَ فِيهِ وَ تَرَكَوا النِّصْفَ الْآخَرَ وَ هُوَ الْغَرْبِيُّ لِلنَّصَارَى...» (زیدان، ۱۹۹۸: ج- ۱۸۷)؛ او به راه خود ادامه داد تا اینکه به کلیسا نزدیک شد و به یاد آورد که این همان کلیسای معروف به نام ماری یوحناست که مسلمانان به هنگام فتح شام، نیمه شرقی آن را به عنوان مسجد برگزیده و نیمه غربی آن را برای مسیحیان واگذاشته بودند.»

نکته قابل توجه در این مطلب این است که به نظر می‌رسد نویسنده با ذکر آن می‌خواهد نشان دهد مسلمانان و مسیحیان حتی جهت تعامل و گفتگو، حاضر بودند با احترام نهادن به ارزش‌های دینی یکدیگر، عبادتگاه‌هایشان را نیز با هم تقسیم کنند و در این موضوع نیازی به جنگ و جدال نبود.

نمونه‌هایی از این دست، در تمام داستان‌های جرجی زیدان به وفور قابل مشاهده است که جهت پرهیز از اطاله کلام از ذکر آن‌ها در این مقال پرهیز شده است. البته عده‌ای از صاحب‌نظران، از جمله شوقی ابوخلیل در کتاب «جرجی زیدان فی المیزان»، نسبت به پناه دادن مسلمانان در کلیساها توسط راهبان مسیحی در داستان‌های جرجی زیدان بدبین بوده و از این حیث به زیدان تاخته‌اند. برای مثال شوقی ابوخلیل در این باره می‌گوید: «زیدان دیرها و کلیساها را محل نمایش حوادث داستانهای خود قرار داده است و برای راهبان و کشیش‌های آن‌ها یک نقش موجه و سازنده قائل شده است؛ به طوری که امنیت و امانتداری و اندیشه سالم، گویی تنها پیش آن‌ها یافت می‌شود.» (ابوخلیل، ۱۹۹۶: ۳۱۱) محمود صاوی نیز در کتاب «کتابات جرجی زیدان»، بدین

مسئله اشاره نموده است: «زیدان با اشاره به کلیساها و عبادتگاه‌های مسیحیان، قصد آن داشته است تا یک تصویر ایده‌آل از راهبان و عابدان آن‌ها را برای خوانندگان نمایش دهد. در مسئله پناه‌جویی مسلمانان به این مکان‌ها، گویی در جامعه اسلامی جایی برای پناه بردن یافت نمیشده است که افراد بدانها پناه ببرند. یا خاصیت رازداری را که راهبان و کشیش‌های این عبادتگاه‌ها داشته‌اند، در میان افراد اسلامی به هیچ‌وجه نمی‌توان یافت که شخصیت‌های داستان، راز خود را با آن‌ها در میان نهند.» (صاوی، ۲۰۰۰: ۴۷۴) در پاسخ به این انتقادات می‌توان گفت که نویسنده این داستان‌ها، به عمد چنین رویه‌ای را انتخاب کرده است تا به مخاطبانش نشان دهد که در جریان تماس این دو آیین، همسویی‌ها و تعامل، بیشتر و برجسته‌تر از ناهمسازی و اختلاف بوده است. لذا خواننده این آثار با مواجهه با چنین مطالبی می‌تواند بدین نکته پی ببرد که به مصداق شواهد و آیات قرآنی متعدد، این دو دین دارای یک هدف‌اند و اگر مسیحیان، شخصیت‌های اسلامی داستان را پناه می‌دادند، بدین سبب است که مسلمانان، بر پایه تعلیم پیامبرشان، در جریان فتوحات، با مسیحیان از در مسالمت و توافق درآمده بودند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته آمد، موارد زیر را به عنوان نتیجه می‌توان ارائه نمود:

۱- تعامل و گفتگوی ادیان به مثابه یک ضرورت برای بشریت محسوب می‌گردد؛ لذا تلاش برای تحقق این معنا از سوی هر مسلک و حوزه علمی یک ارزش شناخته می‌شود و اگر پیروان ادیان و مذاهب الهی، از عداوت و بغض و تکفیر یکدیگر دست بردارند و به اصول و اهداف مشترک توجه نمایند، به آن هدف اساسی، که همان همزیستی مسالمت‌آمیز است، دست خواهند یافت.

۲- جرجی زیدان با ملاحظه شرایط سیاسی و اجتماعی و فکری زمان خود، هدفمندانه در پی ارائه و برجسته ساختن تفاهم و گفتگوی میان اسلام و مسیحیت بوده است و آن را یک امر و رابطه دوسویه نشان داده است؛ یعنی مسلمانان به هنگام کشورگشایی با مسیحیان از در عطوفت وارد شدند و مسیحیان نیز، به هنگام ضرورت، عبادتگاه‌های خویش را محلی امن برای مسلمانان قرار داده‌اند.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابوخلیل، شوقی، ۱۹۹۶: جرجی زیدان فی المیزان، دمشق، دارالفکر، چاپ اول.
- ۳- پروینی، خلیل و هومن ناظمیان، ۱۳۸۵: «جایگاه جرجی زیدان در داستان نویسی معاصر عربی»، فصلنامه انجمن زبان و ادبیات عرب، شماره ۲، ص ۱۵-۳۲.
- ۴- حجتی، محمدباقر و بلال سلمان، ۱۳۸۵: «همزیستی ادیان توحیدی از دیدگاه قرآن و روایات»، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۱۳، ص ۲۹-۵۰.
- ۵- زیدان، جرجی، ۱۹۹۸: الف- ابومسلم الخراسانی، بیروت، دارصادر.
- ۶- _____، ۱۹۹۸: ب- ارمانوسه المصریه، بیروت، دارالجلیل.
- ۷- _____، ۱۹۹۸: ج- عذراء قریش، بیروت، دارصادر.
- ۸- سیاح، حسین، ۱۳۸۸: «اسلام و گونه همزیستی با ناهمکیشان»، فصلنامه آئینه معرفت، شماره ۲۱، ص ۱۷۱-۲۰۷.
- ۹- صاوی، محمود، ۲۰۰۰: کتابات جرجی زیدان، المملكة العربية السعودية، دارالهدایة.
- ۱۰- طاهرینیا، علیباقر، ۱۳۸۴: «نقش شاعران ایرانی عربی‌سرا در گفتگوی میان تمدنهای ایران و عرب»، فصلنامه علوم انسانی، شماره ۸، ص ۲۷-۳۴.
- ۱۱- عبدالغنی، حسن، ۱۹۷۰: جرجی زیدان، قاهره، الهيئة المصرية العامة للتالیف و النشر.
- ۱۲- عنایت، حمید، ۱۳۸۹: سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم.
- ۱۳- القاعد، حلمی محمد، ۲۰۰۹: الروایة التاریخية فی أدبنا الحدیث، دسوق، دارالعلم و الایمان.
- ۱۴- کریمینیا، محمد مهدی، ۱۳۸۲: «ادیان الهی و همزیستی مسالمتآمیز»، رواق اندیشه، شماره ۲۶، ص ۱۰۹-۸۸.
- ۱۵- مظاهری، عبدالرضا، ۱۳۸۹: «وحدت ادیان از دیدگاه مولانا»، فصلنامه پژوهش‌نامه ادیان، سال چهارم، شماره ۸، ص ۷۶-۹۴.
- ۱۶- مهدوی عباسآباد، محمد و صادق آیینهوند، ۱۳۹۰: «بررسی سیاست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قبال غیرمسلمانان»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال اول، شماره ۳، ص ۳۶-۹.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی